

تهدید نامتقارن از نگاه آمریکا*

تاریخ ارائه: ۸۱/۳/۱۵ تاریخ تصویب: ۸۱/۸/۲۵ نویسنده: کالین اس. گری
ترجمه از محمود فیروزی

کلید واژه‌ها

تهدید نامتقارن - تفکر نامتقارن - جنگ نامتقارن - اقدامات نامتقارن - تروریسم

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا تهدیدات نامتقارن، تفکر نامتقارن و جنگ نامتقارن با نگاهی به مسئله تروریسم مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این مسیر، نویسنده ابتدا به مشکلات تعریف مفهوم نامتقارن و برشمردن ویژگیهای تهدیدات نامتقارن پرداخته است. در ادامه، موضوع را به تهدیدات نامتقارن نشأت گرفته از اقدامات تروریستی محدود کرده است و راههای تأثیرگذاری تهدیدات نامتقارن را مورد بررسی قرار داده است و سپس به نقش طراحان و استراتژیستهای نظامی در پیش‌بینی، خنثی‌کردن و مقابله با این تهدیدات اشاره می‌نماید و راههای پیشگیری و در صورت موفقیت‌آمیز بودن عملیات تروریستی، نحوه واکنش به این‌گونه اقدامات را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و پیامدهای واکنش و عدم واکنش را ذکر می‌کند. در این مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌شود که یکی از ویژگیهای برجسته تهدید نامتقارن، متفاوت بودن و متفاوت رفتار کردن است و از آنجایی که هیچ دشمن یکسانی وجود ندارد، بنابراین می‌توان تمام جنگها و درگیریها را نامتقارن نامید.



در ادبیات امروزی آمریکا، تهدیدات نامتقارن به تهدیداتی گفته می‌شود که

* Colin S. Gray, "Thinking Asymmetrically in Times of Terror", *Parameters*, Spring 2002, pp.5-14.

فرهنگ سیاسی، استراتژیک، و نظامی ما آنها را غیرمعمول و خارق‌العاده تلقی می‌کند. چنین تهدیداتی ماهیتاً هم با تهدیدات ناشی از دشمنان شناخته‌شده، و هم با روشهایی که برای مقابله با آنها طراحی می‌کنیم، به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت هستند. همان‌طور که حقوقدانان تاکنون نتوانسته‌اند تعریفی جامع و مورد قبول جهانی درباره تروریسم ارائه کنند، کارشناسان امنیت ملی آمریکا نیز دریافته‌اند که تلاش برای تبیین تهدیدات نامتقارن عموماً بی‌نتیجه بوده است. اگر بخواهیم از همان رویکرد تعریف تروریسم پیروی کنیم، مفیدترین رویکرد برای درک بهتر تهدیدات نامتقارن این نیست که بیهوده تلاش کنیم تا تعریفی کامل و جامع از آن ارائه نماییم، بلکه باید ابتدا ویژگیهای اصلی و پیامدهای تهدید نامتقارن را بشناسیم.

۱- ویژگیهای عدم تقارن

مشکل تلاشهای انجام شده برای تعریف تهدید متقارن این است که آنها سعی کرده‌اند جهان تهدیدات را دقیقاً به دو بخش متقارن و نامتقارن تقسیم نمایند. این تعریف، در بهترین شرایط، اگر نگوییم بی‌معنا و عبث است، حداقل گمراه‌کننده است. به غیر از وضوح ظاهری در برخی موارد، برای تشخیص یک تهدید نامتقارن، هیچ معیار جهانی، تعیین‌کننده‌تر از معیارهایی که برای مشخص کردن تعریف تروریست به کار گرفته می‌شود، وجود ندارد. اگر فردی در نظر یک شخص، تروریست، و از دیدگاه شخص دیگری، مبارز راه آزادی خوانده شود، [بدان معنی است که] آنچه در یک فرهنگ، تهدید نامتقارن نامیده می‌شود، در فرهنگی دیگر روش مقبول و جاافتاده تلقی می‌شود. اجازه دهید با برشمردن ویژگیها و پیامدهای غیرمعمول تهدیداتی که عموماً آنها را نامتقارن می‌پنداریم، بحث را ادامه دهیم. تهدیدات نامتقارن معمولاً دارای ویژگیهای زیر می‌باشند:

- تهدیدات نامتقارن از دید ما غیرعادی و فوق‌العاده جلوه می‌کنند.
- تهدیدات نامتقارن بی‌قاعده و نامنظم هستند؛ این تهدیدات با استفاده از ابزاری صورت می‌گیرد که با قواعد دیرینه جنگ شناخته نمی‌شوند (قواعدی که به منظور کنترل عملکرد ماشینهای جنگی ارتشهای منظم درگیر در یک نبرد آشکار تنظیم

می‌شود).

- تهدیدات نامتقارن با مجموعه توان نظامی و طرحهای ما منطبق و سازگار نیستند؛ چنین تهدیداتی ممکن است واقعاً خطرناک باشند، اما با جنگ، آن‌گونه که ما آن را می‌شناسیم، متفاوت به نظر می‌رسند.
- تهدیدات نامتقارن به‌طور عمده برضد آماج خاصی از قبیل ارتش، و شاید بیشتر برضد آماج غیرنظامی متمرکز می‌شود.
- تهدیدات نامتقارن نه تنها برضد توانمندی اصلی ما متمرکز می‌شوند بلکه به منظور کنترل، ایجاد توازن و خنثی‌کردن آنچه در زمینه‌های دیگر توان و قدرت ما محسوب می‌شود، صورت می‌گیرد.
- عکس‌العمل مناسب در برابر تهدیدات نامتقارن دشوار است. البته این موضوع کمتر از آنچه معمولاً تصور می‌کنیم، با واقعیت منطبق است. مثلاً به نیروهای مخصوص مأموریت داده شود به عنوان "تروریست‌هایی با لباس نظامی وارد عمل شوند". تمام انواع جنگ‌های نامتعارف از قبیل عملیات تروریستی (و عملیات چریکی) از نظر سیاسی، شیوه‌ای بیهوده است.
- واکنش مناسب و دقیق در برابر تهدیدات نامتقارن دشوار است. ماهیت تهدیدات نامتقارن باعث می‌شود که طرف مورد تهدید، با معضل واکنش روبه‌رو شود. واکنش نظامی در برابر تهدید نامتقارن، اگر خیلی نامتناسب و بی‌ارتباط نباشد، معمولاً بیش از اندازه خشن و شدید خواهد بود. این در حالی است که دستگاه سیاسی در پی یافتن پاسخی بسیار سنجیده و دقیقاً هدفمند که معمولاً طولانی نیز می‌باشد، است و مانع از هرگونه اقدام عملی می‌شود.
- تهدیدات نامتقارن با جنبه تهدیدآمیز ناشناخته نامعلوم، آشنا هستند. در مقام مقایسه اگر ما آسمانها و از جمله آسمان نیمکره جنوبی را به‌طور کامل و به دقت زیر نظر بگیریم، قطعاً نخواهیم توانست سیارکها (یا دیگر اشیای نزدیک زمین) را که تهدید جدی برای امنیت ما ایجاد می‌کنند، شناسایی و کشف کنیم. با این وجود، حتی جامعه‌ای که از قدرت دفاعی برتری برخوردار است، نمی‌تواند برخی ناشناخته‌های ناشناس را کشف و شناسایی کند. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم در

جست‌وجوی چیزی باشیم که نمی‌دانیم باید در پی کشف و شناسایی آن باشیم. بدون شک، روزی تلاشهای برخی از پیشگامان پژوهشهای علمی علوم اجتماعی، مفهوم تهدید نامتقارن را خواهد شکاف و استدلال خواهد کرد که این پدیده دارای N مجموعه و Y زیر مجموعه‌ای است و چه کسی می‌داند که این پدیده چه اشکال جالب و عجیبی دارد و کلاً پدیده‌ای غیرواقعی نیست.

با وجود این، درک تهدیدات نامتقارن، وقتی برای سیاستگذاران دولت آمریکا مفید است که تنها بر اصل موضوع متمرکز باشد. علاوه بر هشت ویژگی کلی و متداول که در بالا برای تهدید نامتقارن برشمردیم، تنها یک دسته از تهدیدات نامتقارن است که امروز باید نگرانی و توجه دولت ایالات متحده را به خود معطوف کند. به‌ویژه اینکه ایالات متحده نباید تنها نگران تهدیداتی باشد که غیرمعقول و متفاوت است و یا برای تهاجم به توان آمریکا طراحی شده است، بلکه باید بر تهدیداتی متمرکز شود که اتفاقاً شایسته است به عنوان تهدید نامتقارن توصیف شود. به عبارت دیگر، کافی نیست که یک تهدید تنها متفاوت باشد بلکه باید بالقوه مؤثر نیز باشد. بسیاری از مواردی که مناسب عنوان تهدید نامتقارن هستند، تهدیداتی نیستند که در پیش به‌دست‌گرفتن میزانی از کنترل فیزیکی باشند، بلکه به صورت زیرکانه و با همکاری ناآگاهانه قربانی عمل می‌کنند. این بدان معنی است که کارایی و مؤثر بودن این تهدیدات ناشی از مقدار معینی از کمیت و کیفیت مطلق نیست، بلکه تأثیر آنها تا حد زیادی به کمیت و کیفیت مطلق ما بستگی دارد. این قاعده به یک حقیقت کلی در مورد بهره‌برداری استراتژیک از تروریسم اشاره دارد؛ همین قاعده در مورد مرتکبین و قربانیان اقدامات تروریستی نیز صدق می‌کند.

نوعاً تروریستها هنگامی احساس پیروزی می‌کنند که خشونت‌های آنها، دولت‌های قربانی را وادار به شدت عمل کند؛ گرچه خشونت‌های تروریستی عموماً در مقایسه با حوادث بی‌سابقه و فوق‌العاده ۱۱ سپتامبر بسیار جزئی به شمار می‌آید. دشمن حرفه‌ای و متعارف دست به اقداماتی می‌زند که مشروعیت سیاسی خودش را به طرز خطرناکی به مخاطره اندازد. همین‌طور تروریستها نیز وقتی که خشونت‌هایشان اهداف و آرمانهای سیاسی آنان را نامشروع جلوه می‌دهد، با شکست مواجه می‌شوند. این همان چیزی است که می‌توان آن را روند کلی تبیین استراتژیک علل موفقیتها و شکستهای تروریسم در هریک از موارد

خاص نامید. تقریباً غیرممکن است که سازمانهای تروریستی به تنهایی بتوانند خسارت مادی واقعاً عمده‌ای به توان و امکانات کشورها وارد کنند. در نقطه مقابل نیز تقریباً غیرممکن است که نیروهای مبارزه با تروریسم کشورها بتوانند تمام سازمانها و جنگجویان تروریستی احتمالی را ریشه کن کنند. بنابراین، قاعدتاً هریک از طرفین باید وادار شود تا از لحاظ سیاسی خود را شکست دهد. سابقه تاریخی در این زمینه‌ها به طور کامل روشن و در واقع قاطع و گویاست، هرچند این مسئله آن طور که باید درک نشده است.

برای اینک برداشت غلطی صورت نگیرد، لازم است توضیح داده شود که نمی‌خواهیم توصیه کنیم که دولت قانونی درگیر در جنگ نامتقارن، خشونت‌های تروریستی را تحمل کند. واکنش کمتر از حد انتظار (عدم واکنش که جای خود را دارد)، به احتمال قوی به عنوان ضعف و شاید نشانه موفقیت تهدید و ارباب تلقی شود. با این وجود، هنگام برخورد با تروریستها، یک واکنش اساسی کوچک، معمولاً با یک واکنش شدید مواجه می‌شود که هم تروریست را از طریق برجسته کردن و اهمیت زیادی که به اعمال خشونت‌بار او می‌دهد، بزرگ جلوه می‌دهد و هم سیاست منزوی ساختن دیدگاههای سیاسی آنان در جامعه را به مخاطره می‌اندازد. گرچه دیدگاهها و سیاستهای اکثر دشمنان بسیار نامتقارن، از طریق طراحی بسیار دقیق، ماهرانه و زیرکانه تهدیدات و تطمیعها قابل دسترسی است، اما معمولاً در میان دشمنان یک هسته متعصب وجود دارد که شیوه تعقل و سبک تفکر آنان هیچ‌گونه مصالحه و سازشی را به معنی واقعی کلمه بر نمی‌تابد. در این گونه موارد طرفداران عدم هرگونه مصالحه و سازش (حال این مصالحه و سازش بر سر هر چیزی باشد) یا باید کشته شوند و یا باید برای همیشه زندانی شوند. در شرایط مطلوب بهتر است وظیفه سخت و دشوار برخورد با سرسخت‌ترین افراطیون در میان دشمنان نامنظم، به رفقای مسلح قبلی آنان واگذار شود (برای مثال همان طوری که این مسئله در اوایل دهه ۱۹۲۰ در مورد ایرلند به مورد اجرا گذاشته شد).

با این وضع کاملاً روشن است که برای سیاست جاری و اهداف عملی ما، به نظر می‌رسد، تهدیدات نامتقارنی که بیشترین نگرانی را برمی‌انگیزد، تهدید نظامی و یا حتی کاملاً غیرنظامی باشد که ماهیتاً نامنظم و بی‌قاعده است. با این وجود، ما می‌توانیم تهدیدات نامتقارن را واقعاً به گونه‌ای بسیار متفاوت از تهدیداتی که از سوی نیروهای

نامنظم صورت می‌گیرد، در نظر بگیریم. کاملاً واضح است که ایالات متحده باید این آمادگی را داشته باشد که بتواند از لحاظ تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیکی از عهدهٔ مقابله با یک حملهٔ غیرمنتظره و سریع نیروهای مسلح منظم یک دشمن برآید. تمام دشمنان آمریکا چه دشمنان فعلی و چه دشمنان آینده، فاقد ماشین نظامی و جنگی منظم هستند. دشمنان زیرک و هوشیار آمریکا از لحاظ تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی، نیروهای منظم خود را به روشهای غیرمنتظره و غافلگیرکننده به کار می‌گیرند.

مشخص نیست که تاکتیکهای ماهرانه، مهارتها و فنون عملیاتی پیشرفته و استراتژی نظامی استادانه متضمن اطلاق عنوان "نامتقارن" باشد؛ حتی اگر آنها خود را در رفتارها متفاوت نشان دهند. در واقع بازنگری دقیق تمام زمینه‌های موضوع تهدیدات نامتقارن و واکنشها نسبت به همین تهدیدات، حداقل تروریستها و کارشناسان را به این نتیجهٔ عملی سوق می‌دهد که وجود استراتژی مناسب در هر دو طرف، همهٔ آن چیزی است که در این مقاله دربارهٔ آن بحث شده است. نظر به اینکه گزینه‌ها برای اقدامات نامتقارن با رویکردهای احساسی عامیانه به استراتژی درهم آمیخته می‌شود (مثلاً دست زدن به اقدامی که دشمن انتظار آن را ندارد، و یا به طور کلی به کاربرستن اصول و قواعد ارائه شده توسط "سان تزو")، خوب است موضوع را به بحث اختصاصی در مورد پدیدهٔ تهدیدات نامتقارن بسیار نامنظم محدود کنیم. این به آن معنی نیست که عدم تقارن در درگیری، مترادف با خصومت و دشمنی میان دشمنان منظم و نامنظم و یا نیروهای منظم و نامنظم است، (مجموعه‌های امنیتی منظم می‌توانند روشها و نیروهای نامنظم را طراحی و به کار گیرند) بلکه این مسئله کانون و هستهٔ اصلی نگرانی کنونی ما را تشکیل می‌دهد. در اینجا این سؤال مطرح است که: تهدیدات نامتقارن چگونه عمل می‌کنند؟ گرچه ما نباید چنین تهدیداتی را دقیقاً معادل تروریسم بدانیم ولی به طور کلی بحث ما در اینجا بر روی رفتار تروریستی متمرکز است.

● تهدیدات نامتقارن از طریق غلبه بر تصور و درک استراتژیک ما عمل می‌کند.

هر جامعهٔ امنیتی در واقع محصور در تصورات استراتژیک خویش است. به یاد داشته باشید که اقدامات در زمینهٔ فریب استراتژیک، هنگامی مؤثر واقع می‌شود که این اقدامات آنچه را که دشمن انتظار دارد مشاهده کند، به او نشان دهد. تجربهٔ تاریخی،

فرهنگ، و زمینه‌های ژئوپولیتیک ما و نیز محدودیتهای عملی دولت (از قبیل محدودیت اطلاعات، زمان، بودجه، انعطاف‌پذیری) ما را متوجه می‌سازد که باید خود را برای برخی حوادث آماده و مهیا کنیم و برای برخی دیگر خیر. ما در برابر تهدیداتی که از نظر جامعه مستحق واکنش جمعی است، آماده هستیم. ممکن است معرفی شکست تصورات به عنوان علت استراتژیک، ناعادلانه و به‌طور قطع و یقین کاملاً نادرست باشد؛ به‌ویژه وقتی که این مسئله تاحد آگاهی از نحوه اقدام در برابر طیف وسیعی از احتمالات ذهنی و خیالی، تنزل یابد. تقریباً در اکثر قریب به اتفاق موارد، این مشکل خیلی به شکست تصورات مربوط نمی‌شود. چون بالاخره کسی درباره تهدید مورد بحث اندیشه خواهد کرد. بلکه ریشه اصلی مشکل در شکست طبیعی اعتماد و اطمینان در زمینه شناخت تهدید متصور، نهفته است.

تجربه به روشنی نشان می‌دهد که جامعه دفاعی آمریکا با دراختیار داشتن صدها کارشناس طراح، گروههای مطالعاتی، و نظریه‌پردازان برجسته مشکلی در زمینه درک و تصور تهدیدات دهشتناک نامتقارن (مثلاً در مورد برجهای دوقلو در شهر نیویورک یعنی هدفی که قبلاً به‌طور ناموفق مورد حمله قرار گرفت) ندارد؛ بلکه ریشه مشکل در یافتن قواعد تصمیم‌گیری به منظور جداکردن تهدیدات جدی و قابل توجه از سایر تهدیدات، نهفته است. حتی ثروتمندترین کشور در جهان نمی‌تواند از عهده سرمایه‌گذاری در زمینه حفاظت خود در برابر تمام تهدیدات متصور شده برآید.

● تهدیدات نامتقارن از طریق ایجاد تهدیدات و خطرات احتمالی بسیار مخوف و وحشتناک عمل می‌کنند. این گونه تهدیدات به قدری بهت‌انگیز و حیرت‌آور است که کشورها جرأت ندارند به آن واکنش نشان دهند و یا حداقل تا زمانی که تجربه عملی، شواهد غیرقابل انکاری در مورد آن تهدید به دست دهد.

باید همیشه به خاطر داشت که خطر تهدید نامتقارنی که از سوی تروریسم ایجاد می‌شود، به‌لحاظ استراتژیک تنها زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که با همکاری ناخواسته قربانیان همراه باشد. اگر ما اجازه دهیم اقدامات تروریستی ترس، وحشت، یأس و نومیدی را حاکم کند و ما را به سوی انواع حالت‌های دفاعی سوق دهد، در این صورت ما در بهترین وضعیت، بهای بسیار سنگینی را به عنوان هزینه زندگی با این

دشمن نامتقارن پذیرفته‌ایم.

در بدترین شرایط، که اصولاً ایجاد چنین شرایطی منطق استراتژیک موردنظر تروریست‌هاست، بروز واکنشهایی را که به منظور مقابله با تروریسم طراحی کرده‌ایم، آنقدر سخت و طاقت‌فرسا می‌یابیم که دلسرد و مأیوس شده و آماده می‌شویم یک معامله سیاسی انجام دهیم (البته همیشه تصور می‌کنیم که دشمن نامتقارن اهل معامله سیاسی است که ممکن است این‌گونه نباشد). توجه داشته باشید که ارتش (موقت) ایرلند برضد شین‌فین (شاخه سیاسی خود در دولت ایرلند جنوبی) بمب‌گذاری کرده‌است؛ در حالی که کمترین ابهامی وجود ندارد که مثلاً تروریست‌های یهودی از طریق بمب‌گذاری و تیراندازی، دولت رژیم اشغالگر قدس را به وجود آوردند؛ چرا که آنها حاکمیت و قومیت بریتانیا بر فلسطین را به‌گونه‌ای غیرقابل تحمل پرهزینه می‌دانستند. گرچه این مسئله در بلندمدت، تاریخی بسیار طعنه‌آمیز دارد.

چون اکثر تهدیدات متصور در عمل به وقوع نمی‌پیوندد، پس به راحتی می‌توان اکثر آنها را نادیده انگاشت. البته بسیار مشکل است که بتوانیم با اطمینان زیاد مشخص کنیم که کدام یک از تهدیدات را می‌توان نادیده انگاشت، بدون اینکه واقعاً خطری ایجاد نماید و کدام تهدید را نمی‌توان نادیده گرفت. در مورد حوادث موسوم به "کارهای خدا" مانند امواج عظیم دریا بر اثر آتشفشان (که به علت فروریختن دامنه کوه در اقیانوس جزایر قناری به وجود آمد) و یا برخورد با اشیای نزدیک زمین، در ذهن مقامات دولتی و مردم این تمایل وجود دارد که این حوادث همراه با حوادث گسترده بیوتروریسم و یا حتی حملات موشکی اتمی طبقه‌بندی شود. چنین حوادثی به قدری دهشتناک است که تقریباً فراتر از سیاست معقولانه واکنش است. قطع نظر از خطر وحشت و دلهره عمومی که ممکن است نابجا و بی‌دلیل باشد (چرا که واقعاً هیچ چیز را نمی‌توان تا اتفاق نیفتاده، مشخص کرد) دشواری و هزینه یک واکنش پیشگیرانه مناسب، خطر خودبازدارندگی است. حتی موقعی که تهدید نامتقارن هم از نظر قابلیت پذیرش و هم به لحاظ آمادگی توافق برای یافتن راه‌حل نسبتاً قابل اعتماد به حد بالایی می‌رسد، - به عنوان مثال مانند تهدید حملات موشکی غیرمتعارف - دولت و مردم احتمالاً ترجیح می‌دهند عدم واکنش به تکذیب روانی را انتخاب کنند.

● تهدیدات نامتقارن از طریق به چالش طلبیدن موفقیت‌آمیز توانایی مادر واکنش

مؤثر به این تهدیدات عمل می‌کنند.

سازمان اجرایی تهدیدات نامتقارن و احتمالاً نیروی سیاسی پشت آن ابزار، به‌طور ماهوی برای ما ناشناخته خواهد بود. در وضعیت مطلوب از دیدگاه او، ایجادکننده تهدیدات نامتقارن هرگز یک کارت شناسایی حاوی آدرس خود را در صحنه جرم به جای نمی‌گذارد. جنگجویان بسیار نامنظم نامتقارن، از لحاظ تاکتیکی تنها در موارد بسیار نادر که نسبت به نجات خود بی‌تفاوت هستند، و یا در مواردی که قادر باشند به‌طور ناشناخته در مراکز جمعیتی شهری یا مناطق ممنوعه فیزیکی نفوذ کنند، می‌توانند موفق شوند. از آنجایی که استراتژی، امری یک‌جانبه بر روی کاغذ نیست، حتی کشوری به قدرتمندی آمریکا نیاز دارد که دشمنانش مختصات نقشه را به عنوان شرط لازم برای تنبیه در اختیار داشته‌باشند. گرچه دشمنان نامنظم عموماً تنها با اراده و تمایل یا رضایت اجباری دولتهای میزبان می‌توانند عمل کنند، خشکاندن این باتلاقیهای خاص، به این راحتی که در این اصطلاح تحقیرآمیز و رایج بیان می‌شود، برای دولت آمریکا به هیچ‌وجه یک مسئله ابتدایی و ساده نیست.

مشکلات دیگری در این مسیر وجود دارد. از جمله اینکه، در دولتهایی که چنین نیروهایی، فعال هستند، مردمان بسیاری زندگی می‌کنند که به اعتقاد ما بی‌گناه هستند. آنها وابستگیهای تمدنی به جاهای دیگر دارند که برخی از مقامات و دیدگاههای مردمی آن کشورها را باید جدی بگیریم.

مشکلات اجرایی و عملیاتی، به احتمال قوی موجب مضحکه‌شده اهداف و نیات مصمم و تمسخر کاربرد زبان زورگویانه (مانند خشکاندن باتلاق) از طرف ما خواهد شد. تنها کافی نیست که واکنشهای آمریکا به تهدیدات نامتقارن مؤثر و کارآمد باشد، بلکه علاوه بر کارایی، این واکنشها باید از لحاظ سیاسی و اخلاقی نیز در فرهنگ ما قابل قبول و قابل تحمل باشد. امپراتوری و جمهوری روم باستان روشهای عملیاتی قانونی بسیار وحشیانه‌ای را برضد دشمنان نامنظم خود اعم از داخلی و خارجی طراحی و اجرا می‌کردند که به شدت مؤثر و کارگر می‌افتاد. امروزه دیگر نمی‌توان در جامعه امروز از آن روشها در متون قوانین جنگ استفاده کرد (چرا که قوانین جنگی به‌گونه‌ای مورد بازنگری

و تجدیدنظر قرار گرفته است که حتی شامل درگیریها و جنگهای داخلی نیز می شود؛ آن هم در جایی که عوامل دیگری مانند شبکه خبری سی. ان. ان. وجود دارد. آمریکاییها باید مشخص کنند که آیا دشمنان نامتقارن آنها جنایتکاران هستند یا سربازان نظامی دشمنان. اگر ما تعریف دوباره ای از آنچه مفهوم جنگ و مبنای قانونی آن را دربرمی گیرد، ارائه کنیم، آن گاه باید تعریف دوباره ای نیز در مورد اینکه چه کسی به طور مشروع می تواند دست به جنگ بزند، ارائه نماییم؛ یعنی اینکه چه کسی و چه نوع رفتاری دارای حدی از رسمیت و حمایت قانونی برای جنگ است. علاوه بر این، باید معنی دقیق تمایزی که در جنگ میان نظامیان و غیرنظامیان (بی گناهان) وجود دارد و در پیدایش قانون جنگ نقش اساسی داشته است، مورد بازنگری قرار گیرد. در حال حاضر جهان متمدن به نوعی در گسست تصورات و عادات کهنه و مهجور سیاسی، اخلاقی و استراتژیک قابل بحث گرفتار شده است. اگر سه هزار نفر آمریکایی در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در یک حمله منظم نیروهای متعارف یک دولت دشمن کشته می شدند، واکنش ایالات متحده جداً سریع و خون بار بود. با توجه به ماهیت تروریستی این حمله، جامعه دفاعی آمریکا می بایست خود را با یک زمینه استراتژیک ناشناخته منطبق و سازگار می کرد. خطر قابل ملاحظه ای که وجود دارد این است که با تهدیدات (گاه نامتقارن) جدید امروزی به روشهای فکری و توأم و با تأمل و شیوه های عملیاتی بیش از حد ماهیتاً متعارف، برخورد شود.

● **تهدیدات نامتقارن از طریق اقدام بر ضد آنچه به نظر می رسد، نمادهای قدرت ما هستند، عمل می کنند.**

اگر حوزه و گستره محدود در نظر گرفته شده برای تهدیدات نامتقارن در این بحث را مدنظر قرار دهیم که به طور عمده به خشونت های تروریستی گروه های نسبتاً بسیار ضعیف محدود می شود که از لحاظ امکانات مادی صورت می گیرد، این نمادها، و نمونه های بارز اقتدار ماست که توجه استراتژیست های دشمن نامتقارن را به خود جلب می کند. در مقیاس کوچک، حمله به ناو یو. اس. اس. کول در نوامبر سال ۲۰۰۰ و در مقیاس گسترده حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، هر دو مورد استدلال ما را کاملاً روشن می کند با وجود سناریوهای حتی هولناکتر، اسامه بن لادن نمی تواند هژمونی جهانی نظامی و یا

اقتصادی آمریکا را درهم بشکند و یا زمینه سیاسی برتری آن را از بین ببرد؛ بلکه تنها سیاست نابخردانه خود آمریکاست که می‌تواند این هژمونی را از بین ببرد. اما تهدید نامتقارن ناشی از اقدامات معنی‌دار تروریستی بعضی اوقات موفق می‌شود به میزان و انواعی از ضربه‌هایی را وارد کند که می‌تواند وجهه سیاسی آمریکا را در جهان خدشه‌دار کند. با اینکه خط‌مشی و عملکرد ایالات متحده باید درصدد پیشگیری از حملات تروریستی باشد و در صورت لزوم اقدامات تروریستی را خنثی نماید، ولی غیرعملی بودن دستیابی به حفاظت صددرصد و دائمی، تدبیر و خردمندی را در سیاست می‌داند که امتیاز خوبی در کاهش ضربه سیاسی به دست آورد. با توجه به همین ضربه و خسارت مادی محدودی که اکثر تهدیدات نامتقارن می‌توانند به دنبال داشته باشند (سلاحهای کشتار جمعی مسئله دیگری است) ما باید در مورد روشهایی به منظور جلوگیری از کاهش نفوذ و اعتبار، و خدشه‌دار شدن حیثیت و وجهه سیاسی آمریکا در زمانی که چنین خشونت‌هایی از نظر تاکتیکی به موفقیت دست می‌یابند (کما اینکه هر از گاهی موفق خواهند شد)، به گونه‌ای ابتکاری و خلاقانه بیندیشیم.

خوشبختانه مشکل ما تا حد قابل ملاحظه‌ای از لحاظ شکلی، استراتژیک و راهبردی است. اسامه بن‌لادن‌ها به معنی واقعی کلمه دیوانه نیستند آنها افرادی باهوش، مبتکر و مصمم هستند که اقداماتشان را به روشهایی انجام می‌دهند که براساس استدلال خودشان، تأثیرات مفیدی خواهد داشت. اگر قرار است ما کاملاً به شیوه بازدارندگی عمل کنیم، باید مسئله نحوه خنثی‌کردن پیامدها و تأثیرات سیاسی اقدامات موفقیت‌آمیز تروریستی از لحاظ تاکتیکی را، به دقت هرچه تمام‌تر مورد بررسی قرار دهیم.

۲- چند پیشنهاد عملی

در این بخش به نحوه آمادگی برای واکنش مناسب و طراحی واکنشها در قبال این تهدیدات پرداخته می‌شود.

● ما نمی‌توانیم تهدیدات نامتقارن خاصی را پیش‌بینی کنیم (مگر اینکه اطلاعات بسیار عالی در این زمینه در اختیار داشته باشیم) و به همین دلیل ما نمی‌توانیم از همه

چیزهای در معرض خطر محافظت کنیم.

این عبارت بدان معنی است که مانند هر جنگ دیگر، طرفی که زمینه مساعد داشته باشد، تلفات و خساراتی را متحمل می‌شود. گرچه آمریکا باید تمام آنچه در توان دارد، هم‌زمان با حفظ اصول معقول رفتاری، انجام دهد تا عرصه زندگی را بر تروریستهای احتمالی آینده تنگ کند، اما این ویژگی درگیری نامتقارن، به‌ویژه برای دفاع دقیق و مؤثر، بی‌نتیجه و ناموفق است. دلیل آن باید روشن باشد. اگر بخواهیم به زبان ساده بگوییم، ما و دوستان و متحدانمان دارای اهداف بسیار زیادی در سراسر جهان هستیم که باید به شدت از آن حفاظت شود و آن چیزی جز یک هدف ارزشمند سیاسی نیست. بازدارندگی در این زمینه بسیار حائز اهمیت است. با وجود این واقعیت احتمالی که دستیابی به این بازدارندگی معمولاً (از لحاظ فرهنگی) بسیار دشوار است، تصورات اطمینان‌بخش مبنی بر اینکه آمریکاییها در بازدارندگی بسیار خوب عمل می‌کنند - و شاهد آن را عملکرد و نتایج جنگ سرد می‌دانند - را باید فوراً کنار گذاشت. ما به شدت نیازمند آگاهی و شناخت از تاریخچه پیچیده فرهنگی دشمنان نامتقارن هستیم، به‌طوری که تا حدودی امکان این فهم و شناخت برای ما به وجود آید که بهترین روشی که موجب نوامیدی آنها از ادامه راه شود، کدام است.

● **بیشترگرایش ما این است که بر روی حوادث گذشته متمرکز شویم و آن را به عنوان تهدیدات آینده و پیش‌رو در آن دوره پیش‌بینی کنیم.**

ذات و ماهیت تهدیدات نامتقارن و نامنظم به‌گونه‌ای است که این تهدیدات تکرار خشونت گذشته نخواهد بود (هرچند که مرکز تجارت جهانی بیش از یک بار مورد حمله قرار گرفت). ما نباید این تصور و برداشت را به وجود آوریم مبنی بر آنکه معتقدیم دشمنان نامتقارن ما همیشه به طور موفقیت‌آمیزی حرفه‌ای و با مهارت هستند. هر از چندگاهی که آنها در مقابل تفکر متعارف، منظم و بیش از حدعادی و معمولی به زانو درمی‌آیند، بسیار ناشیانه و ابتدایی عمل می‌کنند و انواع مختلف برخورد می‌تواند آنها را با مانع جدی مواجه کند. همه اینها هم درست است و هم به نوعی دلگرم‌کننده که باید

اینها را بشناسیم؛ اما افسوس که هیچ‌کدام از اینها نمی‌تواند مبنایی برای سیاست ما باشد. بوروکراسی چه در بخش نظامی و چه در بخش غیرنظامی و در واقع هر سازمان سلسله‌مراتبی که به پیروی از مقررات اهمیت می‌دهد، ذاتاً برای تفکر خلاقانه و مبتکرانه در مورد تهدیدات نامتقارن نامناسب است. نیروهای مسلح آمریکا در میان خیل عظیم نیروهای عملیات ویژه خود تنها تعداد معدودی (و نه بیشتر) افراد را در اختیار دارد که واقعاً خارج از چارچوبهای معمول و متداول می‌اندیشند و می‌توانند در مورد تروریستها استدلال منطقی ارائه دهند و اگر لازم باشد شبیه "تروریستهای در لباس نظامی" رفتار کنند. بعید است که حتی یک گروه نخبه از مقامات ایالات متحده که از نعمت ذهن نسبتاً فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد، در مورد شناخت و تشخیص تهدیدات نامتقارن خاص ارزش چندانی داشته باشد. تنها احتمالات بسیار زیادی در آنجا مطرح است؛ اما کمترین کاری که این گروه باید بتواند انجام دهد این است که یک استراتژی کلی اطلاعاتی برای واکنش و در نتیجه بازدارندگی تدوین و طراحی کند.

● **گرچه ما احتمالاً در شناسایی تهدیدات بسیار دقیق و مشخص، بخوبی عمل نمی‌کنیم، ولی باید بتوانیم نوع تهدیداتی را که صدمه جدی و عمده به ما وارد می‌سازد، شناسایی و در نتیجه نحوه مقابله با آن و حفاظت در برابر آن را طراحی کنیم.** این تفکر در واقع مکمل ارزش تفکر تلاش برای دسترسی به فرهنگ دشمن است. با توجه به اینکه گزینه‌های عملیاتی تروریستها احتمالاً برای ما ناشناخته باقی خواهد ماند، ما حداقل باید مشخص کنیم که برای چه اهدافی بیشترین ارزش و اهمیت را قائل هستیم که اقدامات لازم را به منظور تأمین حفاظت آنها تا جایی که ممکن است، به عمل آوریم. آگاهی از اصول منطقی به منظور هدایت طراحی دفاعی نه تنها شامل دستور برای جلوگیری از غافلگیر شدن می‌گردد بلکه شامل پیشگیری از صدمه جدی ناشی از تأثیرات غافلگیری نیز می‌شود. هرچه بیشتر در مورد مشکلات غلبه بر تهدیدات نامتقارن تفکر می‌شود، به نظر می‌رسد رویکردهای متداول و تجربه‌شده تاریخی در زمینه طرح‌ریزی دفاعی مناسب‌تر باشد.

● ما باید در برابر این احتمال که تهدیدات نامتقارن ممکن است بیشترین ضربه را از طریق اقدامات نامناسب و نابجای واکنشی اتخاذشده از طرف خود ما به ما وارد سازند، کاملاً هوشیار باشیم.

با اینکه ما باید نگران صدماتی باشیم که ممکن است تهدیدات نامتقارن به بار آورند و برای جلوگیری از این ضربات برنامه‌ریزی کنیم، باید به‌ویژه در مورد این خطر که خسارات مادی جزئی وارد شده توسط تروریستها ممکن است از طرف ما به عنوان هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی، واقعاً عمده تفسیر شود، هوشیار باشیم؛ چرا که ما دشمن نامتقارن را از طریق شدت عمل خود مهم و بزرگ جلوه می‌دهیم.

اگر اقدام قاطع بر ضد تهدیدات نامتقارن امکان‌پذیر باشد، بهترین است که این اقدام پس از شکست پنهانی و مخفیانه آنها از طریق نابود کردن کامل مخفیگاههای پنهان آنها، صورت گیرد. با این وجود، چالش پیش‌روی سیاست ایالات متحده در موارد زیادی که راه‌حل نظامی وجود دارد نیست بلکه در مواردی است که گزینه نظامی مطرح نیست. انگیزه اقدامی انجام‌دادن، صرفاً به‌خاطر اینکه دیگران ببینند که ما در حال انجام کاری هستیم - حتی کاری که به لحاظ استراتژیک احمقانه باشد - از لحاظ سیاسی می‌تواند جالب باشد. نباید قاعده اساسی که در بالا گفته شد فراموش شود: تروریستها (به عنوان دشمن نامتقارن) تنها با همکاری خود ما موفق می‌شوند. تروریستها به تنهایی فاقد امکانات لازم برای وارد کردن ضربه عمده مستقیم به ما هستند. حتی اگر آنها به سلاحهای کشتار جمعی مسلح شوند، میزان تهدید تروریستی نامتقارن آنها در برابر خساراتی که ابرقدرتها می‌بایست در جنگ جهانی سوم دچار می‌شدند، ذره بسیار ناچیزی به حساب می‌آید. بیان این موضوع به هیچ‌وجه بدان معنی نیست که تروریستهای مسلح به سلاحهای کشتار جمعی بی‌اهمیت هستند - اصلاً این‌گونه نیست. بلکه این بدان معنی است که ما باید نسبت معقولی در مورد این مسئله داشته باشیم. ممکن است ما در آینده شاهد درگیری مهمی میان چین و آمریکا باشیم. یک درگیری احتمالی که از نظر خسارات بالقوه که ممکن است وارد شود، تهدیدات تروریستی

امروزی را از لحاظ تاریخی به مسائل درجهٔ دوم اهمیتی که امروز دارند، تنزل خواهد داد. تنها ۲۰ سال قبل، ما با خطر جنگی مواجه بودیم که در صورت وقوع تلفات آن به راحتی بالغ بر چند میلیون نفر می‌رسید. بدون آنکه بخواهیم جان‌باختن غم‌انگیز ۳۰۰۰ نفر را کم‌اهمیت جلوه دهیم، از نظر استراتژیک برای آمریکا می‌تواند معقول و منطقی باشد که به خود اجازه می‌دهد برای همیشه از وقوع چنین حادثه‌ای دچار ضربهٔ روحی شدید باشد و در نتیجه سیاست امنیت ملی خود را در مقیاس گسترده پی‌ریزی کند.

● **ما باید تهدیداتی را که واکنش روشن و مشخصی در برابر آن نداریم، به خوبی شناسایی و در مورد آنها به‌طور عمیق بیندیشیم.**

در واقع این نکته، راه کارهای نامتقارن و حتی فوق‌العاده نامنظم را از طرف ما توصیه می‌کند. ما باید پیاموزیم که در قبال تهدیداتی که نمی‌توانیم عکس‌العمل مناسب نشان دهیم، به گونه‌ای متفاوت اما مؤثر واکنش نشان دهیم. آمریکا باید به صورت فرضی از خود بپرسد، آن چه چیزی است که دشمنان نامتقارن این کشور برای آن اهمیت و ارزش فوق‌العاده‌ای قائل هستند و سپس با طراحی روشها و مهیا کردن ابزار لازم، به آن ارزشها به شدت صدمه وارد کند. اگر از طرف ما موانع فرهنگی در راه گنجاندن شیوه‌های بسیار خشن و بی‌رحمانه در مفهوم سیاست، استراتژی و اهداف عملیاتی وجود دارد، ممکن است لازم شود برخی از دیدگاهها و اصول درگیری خود را مورد بازنگری قرار دهیم. به‌طور کلی جنگ، جنگ است. نبرد بر ضد دشمنان نامتقارن تروریستی شاید بیش از آنچه که بتوان تصور کرد، با شرایط "تمیز" جنگ مثلاً در دریا و یا خشکی (که هیچ فرد غیرنظامی وجود ندارد) تفاوت داشته باشد.

۳- نکتهٔ شک‌برانگیز پایانی

در تاریخ تفکرات استراتژیک، علاقه‌مندی کنونی آمریکا به مباحث نامتقارن شامل احیای دوبارهٔ مفاهیم بسیار مسلم و روشن است. رفتار به شیوه‌ای متفاوت از آنچه که دشمن انتظار دارد، صرفاً می‌تواند تاکتیکهای خوب، مهارت و هنر عملیاتی و استراتژی

باشد. با توجه به اینکه نامتقارن صرفاً به مفهوم متفاوت است، فهم درست این مسئله که چرا این مفهوم (که ناشی از مفهوم تحول در مسائل نظامی به وجود آمد) به عنوان جدیدترین ایده بزرگ رایج و متداول ارتقا یافته است، تا حدودی دشوار است. در این مقاله من مفهوم تهدیدات نامتقارن را به تهدیداتی محدود کرده‌ام که نشأت گرفته از دشمن نامنظم است. با این وجود، با همین توجیه - اگر توجیه قوی‌تری وجود نداشته باشد - ممکن است تلاش کرده‌باشم با تأکید بر این نکته تمام جنگهای آمریکا جنگ نامتقارن بوده است، اهمیت این ایده بزرگ را نادیده بگیرم. حتی غیر از تجربه خونبار ۲۵۰ سال نبرد برضد جنگ نامنظم بومیان آمریکا، این کشور چه زمانی توانسته است دست به یک جنگ نامتقارن معقول و قابل قبول بزند؟ امپراتوری بریتانیا - که از لحاظ استراتژی بسیار برجسته بود - با مستعمرات طغیان کرده تفاوت اساسی داشت. همان‌طوری که دولتهای هم‌پیمان با دولتهای متحد مانند آلمان و ژاپن تفاوت داشتند و اتحاد جماهیر شوروی آن زمان نیز با آمریکای قرن بیستم تفاوت اساسی داشتند.

طرح‌ریزی دفاعی و جنگی همیشه دارای یک بعد مهم نامتقارن بوده است که باید در تمام سطوح تاکتیکی، عملیاتی، و استراتژیک خود را نشان بدهد. کارشناسان باکفایت فن تاکتیک، هنرمندان عرصه عملیات و استراتژیستهای نظامی باید از عدم تقارنهای مهم واقعی و احتمالی آگاه باشند. در واقع کیفیت متفاوت بودن و متفاوت رفتار کردن - که تمام معنی و مفهوم عدم تقارن است - به قدری برای کارشناسان حرفه‌ای دفاع مؤثر، حیاتی و اساسی است که می‌توان شگفتی آنها را از این پرسش که چرا جامعه دفاعی امروز آمریکا این قدر از این مفهوم هیجان‌زده شده است، درک کرد. اگر بخواهیم از لحاظ تاریخی این موضوع را مورد ارزیابی قرار دهیم، جنگ نامتقارن یک استثنا بسیار نادر و نه یک قاعده کلی بوده است. دشمنان همیشه با هم متفاوت بوده‌اند و معمولاً این تفاوت از جهاتی است یا می‌تواند از جهاتی باشد که از لحاظ استراتژی بسیار مهم است. برای جامعه دفاعی آمریکا به‌طور کامل قابل تحسین و ستایش است که اهمیت بالقوه عدم تقارن را بشناسد. این شناخت باید به جبران و رفع خطر خودمشغولی استراتژیکی

کورکورانه و بی‌هدفی که همین قدرتهای بزرگ در معرض آن قرار دارند، کمک کند. یکی از پیامدهای نه‌چندان خوشایند، علاقه‌مندی و شیفتگی کنونی نسبت به پدیده عدم تقارن، نسبت‌دادن تأثیر و اهمیت فوق‌العاده به آن است. تمام رفتارهای تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک کم و بیش نامتقارن هستند. هیچ دشمن یکسانی وجود ندارد که حتی با در اختیار داشتن نیرو و قدرت یکسان، به‌طور یکسان رفتار کند. اما اگر به مباحث دفاعی حال حاضر آمریکا توجه کنیم، می‌بینیم مقامات ارشد آمریکا به‌گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویی آنها تازه دشمنان خطرناک نامتقارن خارق‌العاده‌ای را کشف کرده‌اند که تهدیدات نامتقارنی به همان نسبت مخوف و دهشتناک ایجاد می‌کنند. متفاوت بودن و یا متفاوت رفتار کردن لزوماً به معنای مؤثر بودن در سطح استراتژیک نیست. هیچ مسئله ذاتاً استراتژیک افسانه‌ای و سحرآمیز در مورد رفتار متفاوت - یا همان رفتار نامتقارن - وجود ندارد. شاید برای روزنامه‌نگارانی که برای اولین بار در معرض ایده بزرگ ظاهراً جدید عدم تقارن قرار گرفتند و بیش از اندازه ذوق‌زده، شگفت‌زده و متعجب شدند، عذر و بهانه‌ای وجود داشته‌باشد؛ ولی ما، کارشناسان حرفه‌ای دفاعی، باید این مسائل را بهتر بدانیم. آمریکا از زمان پیدایش، کراً مبادرت به جنگ به شکل نامتقارن کرده‌است؛ چرا که مجبور بوده‌است برضد یک سلسله دشمنان متفاوت دست به اقدام بزند.

با اندکی تأمل مشخص می‌شود که عدم تقارن اساساً یک مفهوم توخالی است. به عنوان یک متغیر رابطه‌ای و نسبی، تنها تهدیدی را می‌توان تهدید نامتقارن نامید که در رابطه و نسبت با تهدیدی که متقارن است، مورد مقایسه قرار گیرد. و آن تهدید چیست؟ این مفهوم اگر با یک معنی دقیقاً مشخص در نظر گرفته شود (یعنی بر روی دشمن نامنظم متمرکز شود که طرفدار اقدامات تروریستی است) - همان‌طوری که در این مقاله با همین معنی دقیق در نظر گرفته شده‌است - ممکن است امتیاز و اعتبار محدودی داشته باشد. با این وجود، طرح موضوع نامتقارن به‌عنوان کمکی به دانش عمومی در مورد استراتژی، امری کاملاً نشدنی و غیرممکن است. با توجه به اینکه طراحان نظامی باکفایت آمریکا همیشه نحوه شکست دادن دشمنان خاص را به روشهای کاملاً متمایز و برجسته طراحی

کرده‌اند که به بهترین نحو، متناسبِ برخورد با یک‌ایک موارد مورد بحث باشد، -گو اینکه این شیوه‌های خاص در فرهنگ نظامی و استراتژیک آمریکا رجحان و برتری دارد - چه چیزی دقیقاً در مورد مفهوم نامتقارن، جدید و یا حتی خیلی جالب است؟ به دلیل اینکه تمام درگیریها نامتقارن است (بدین معنی که هیچ دسته‌ای از دشمنان یکسان نیستند) ولی در واقع هیچ جنگ و یا درگیری به‌خصوصی، به‌طور مشخص و کامل نامتقارن نیست. بنابراین ارائه یک سلسله دستورالعمل در زمینه درگیری نامتقارن بی‌محتوا و بی‌معنی خواهد بود.